

عنوان مقاله:

مرگ از دیدگاه روان شناسی و اسلام

پژوهشگران:

دکتر محمد باقر کجیاف**

سید عباس مقایق*

* دانشجوی دکتری روان شناسی دانشگاه اصفهان
** عضو هیأت علمی گروه روان شناسی دانشگاه اصفهان

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

۱	چکیده ..	۱
۲	مقدمه ..	۲
۳	مرگ در روانشناسی ..	۳
۴	مراحل ادراک مرگ از دیدگاه ماری نگی ..	۴
۵	مرگ از دیدگاه پیاژه ..	۵
۶	مراحل مردن از دیدگاه دکتر الیزابت کوبلر راس ..	۶
۷	مرگ از دیدگاه فروید ..	۷
۸	تجربه های خارج از بدن ..	۸
۹	مرگ در اسلام ..	۹
۱۰	معنای فلسفی مرگ در اسلام ..	۱۰
۱۱	مرگ از دیدگاه قرآن ..	۱۱
۱۲	مرگ در دیدگاه اگزیستانسیالیسم ..	۱۲
۱۳	نتیجه گیری ..	۱۳
۱۴	منابع و مأخذ ..	۱۴

چکیده

مرگ به عنوان تجربه مشترک زندگی همه انسان ها از زاویه ها و دیدگاههای مختلف قابل بررسی و تأمل است. در روان شناسی عمدتاً مرگ به دور از معنای دینی مورد بررسی قرار گرفته است و تحقیقات علمی منظمی در مورد مراحل ادراک معنای مرگ در خلال رشد، واکنش ها و رفتارهای فرد در حال احتضار و تأثیر آن بر اطرافیان انجام شده است. تجربه های خارج از بدن مقوله جذاب و جدیدی که پژوهش های علمی و روان شناختی زیادی را معطوف خود کرده است. در متون اسلامی به مرگ به عنوان تجربه ای که ادامه تکامل روحی انسان را ممکن می سازد یاد شده است و خوشایندی و ناخوشایندی آن را منوط به اعمال گذشته فرد می دانند. فلسفه اگزیستا نسیالیست، مرگ را به معنای نابودی و نیستی زندگی می داند که

اضطراب عمیقی را بر می انگیزد و انسان ها را به پذیرش این واقعیت دعوت می کند. فلسفه اسلامی مرگ را ادامه تکامل وجودی انسان و جاودانگی و بقا را مهمترین اصل زندگی می داند و بدین ترتیب آرامشی پایدار فراهم می سازد.

مقدمه :

تعریفی از مرگ که مورد قبول همه مکاتب الهی، مادی، فلسفی، روانشناختی و زیستی باشد سخت به نظر می رسد. با این حال برای اکثر مردم جامعه تمییز بین یک شخص زنده و مرده به راحتی امکان پذیر است. تجربه مرگ دارای ابعاد و جنبه های مختلفی است و پرسش های فراوانی پیرامون آن وجود دارد. به این سوالات علمی اسلام و روانشناسان فیلسوفان غربی پاسخ های متفاوتی داده اند و هرکدام بر بعضی از جنبه های مرگ بیشتر تأکید کرده اند.

روانشناسی مرگ را به عنوان تجربه مشترک همه انسانها و بخشی از زندگی، به دور از معنای مذهبی و فلسفی آن

مورد بررسی علمی قرار داده است و به سوالاتی نظیر مراحل شکل گیری معنای مرگ در ذهن در خلال رشد، حالات روانی فرد در حال مرگ، اثرات روانی مرگ یک فرد بر بستگانش و غیره پاسخ داده است و دانش بنیادی-کاربردی که به زندگی روزمره فرد مربوط است، رافراهم آورده است. اسلام به عنوان یکی از سه دین آسمانی آنچه از قرآن به عنوان منبع وحیانی و سخنان رهبران دینی آن استنباط می شود، از زاویه ای متفاوت و در سطحی بالاتر به مرگ نگاه میکند و آن را ادامه دهنده تکامل روحی انسان می داند که به سراسر زندگی انسان معنا می دهد و حس جاودانگی او را پاسخ می دهد. ضمن اینکه از اثرات تربیتی و سازنده یاد مرگ در زندگی فردی و اجتماعی آن غفلت نمی ورزد.

مرگ در روانشناسی

• مرگ از دیدگاه ماری نگی

ماری نگی مرگ را واجد دو ویژگی مهم و متمایز کننده "اجتناب ناپذیر بودن (تجربه مشترک همه انسانها) و برگشت ناپذیری" می داند و یک تقسیم

بندی سه مرحله ای در مورد ادراك معنای مرگ انجام داده است.

مرحله اول: تا پنج سالگی

مرحله دوم: از پنج سالگی تا ۹ سالگی

مرحله سوم: از نه و ده سالگی به بعد

مرحله اول: بخش قابل توجهی از افکار تخیلی کودکان در این مرحله مربوط به مرگ است. این موضوع در زندگی آنان نیز در قالب بازی ها، داستانها و کتاب هایشان متجلی می شود. امروزه در بسیاری از کشورها والدین در گفتگو با فرزندان خود در مورد سکس بسیار آزادانه تر از مسائل مرگ و مردن برخورد می کنند. در این مرحله کنجکاوی زیادی درباره مرگ و سرنوشت بدن افراد پس از مرگ و دفن وجود دارد. در این مرحله کودک قادر به درک مرگ به مثابه واقعیتی با دو ویژگی اساسی اجتناب ناپذیر بودن و برگشت ناپذیر بودن نیست و مرگ را به صورت نوعی عزیمت، سفر یا جدایی موقتی در نظر می گیرد.

مرحله دوم: مرگ اغلب شخصی شده و به صورت پیشامدی احتمالی تصور می شود. در این مرحله کودک درک می کند که مرگ یک پایان بازگشت ناپذیر است و این گامی بزرگ در جهت ادراك معنای مرگ است. کودک می فهمد که زندگی آنچنان که جریان داشته است به پیش نخواهد رفت. در این مرحله کودک مرگ را به صورت پدیده ای غیر قابل بازگشت می بیند که البته الزاماً اجتناب ناپذیر نیست و شامل حال همه نخواهد شد.

مرحله سوم: تنها در این سنین است که کودک مرگ را به مثابه روندی دارای قوانین مشخص، اجتناب ناپذیر و در عین حال غیرقابل بازگشت درک می کند. با گذشت زندگی ممکن

است مفاهیم و تعابیر جدیدی از مرگ به گنجینه ذهنی سپرده شود و تجربیات نوین زندگی منجر به تصحیح ادراکات و استنباطات قبلی گردد و البته روی دو ویژگی مورد نظر نگی تأثیری ندارد

بعضی جامعیت و فراگیری جهانی یافته های نگی را مورد سوال قرار داده اند زیرا این بررسی ها فقط بر روی کودکان مجارستانی و بعد از اتمام جنگ جهانی دوم صورت گرفته است. باید نقش زمینه های فرهنگی، رشد شناختی، تجربه های زندگی و شخصیت فردی (مثلاً وابسته بودن یا نبودن) را در نظر گرفت.

• مرگ از دیدگاه پیاژه

ژان پیاژه در مورد مراحل ادراک مرگ به طور صریح اظهار نظر نکرده است، اما از نظریات او درباره رشد شناختی چنین استنباط می شود که وی برای ادراک شناختی پایان پذیری و اجتناب ناپذیری مرگ سن بالاتری را در نظر می گیرد. نظریه پیاژه قائل به وجود یک سطح عملی انتزاعی یا به عبارت بهتر توانایی تفکر درباره فکر است که تا اوائل نوجوانی (۱۲ سالگی به بعد) به وجود نمی آید و احتمالاً تا فرد رویدادهای عالی ذهنی را گسترش نداده باشد قادر به استنباط کامل پایان پذیری زندگی و اجتناب ناپذیری مرگ نیست و تنها در این سن مرگ را به عنوان یک مقوله انتزاعی درک می کند. تا قبل از این سن تفکر کودکان عینی و تابع لفظ و صورت است. بنابراین برای کودکان این سن، که یکی از دلبستگیان خود را از دست میدهند، برای فهماندن این واقعیت و حل آن، باید با استفاده از ابزارهای مانند

داستان و فیلم های کارتنی عینی سازی کرد و معنای مرگ را برای انها روشن کرد.

• مراحل مردن از دیدگاه دکتر الیزابت کوبلر راس

مرحله اول - انکار: یکی از علائق بشر تمایل به حفظ بقاست، هنگامیکه هستی تهدید کننده باشد یا مورد تهدید قرار گیرد، مقابله با این مشکل و قبول چنین موقعیت دردناکی به تجدید نظر اساسی در واقعیت ها نیاز دارد. انکار و لاقل انکار جزئی تقریباً توسط تمام بیماران نه تنها در طول مرحله اول، بلکه پس از آن هم تجربه می شود.

مرحله دوم - خشم: هنگامیکه انکار دیگر نتواند توسط بیمار حفظ شود، جای خود را به خشم، غیظ، رشک می دهد. سؤال این است که: « چرا من؟ ». عنصر بارز این مرحله خود خواهی است که در تمام لحظات آن وجود دارد، مقابله با این خشم مشکل است. خشم بیمار هیچ ربطی به افراد مورد هدف آن ندارد.

مرحله سوم - چانه زدن: در این مرحله فرد به وسایل و اشکال مختلفی به نیروهای مانند خدا، پزشکان، مذهب، و حتی شیادان متوسل می شود تا مرگ خود را به تأخیر بیندازد.

مرحله چهارم - افسردگی: در این مرحله بیمار تسلیم می شود، اما تسلیم غم انگیزی که هنوز به مرحله پذیرش نرسیده است. بیمار در می یابد که مبارزه بیهوده است و بیش از این نمی توان خود را فریب داد. او به بی پناهی و حقارت خود را در برابر تقدیر پی می برد و

این آگاهی برای او شناختی غمبار خواهد بود که به اندوه و افسردگی منجر خواهد شد.

مرحله پنجم - پذیرش: در این مرحله فرد واقعیت مرگ را با آرامش می پذیرد و شناخت حقیقت دیگر برای او اندوهبار نیست. از هر ۴ نفر در بیمارستان ها، تنها یک نفر پذیرش لازم و آرامش مثبت را نشان می دهد و به مرحله پنجم می رسد.

• مرگ از دیدگاه فروید

فروید به دو گزینه مرگ و زندگی در وجود انسان معتقد بود و می گفت هدف هر گزینه عبارتست از حفظ یک نظم طبیعی (تعادل روانی) معین یا اعاده آن. فروید استدلال می کرد « غیر جاندار» و « غیرزنده» بر « جاندار» و « زنده» مقدم است. بنابراین ظهور زندگی می بایستی به عنوان یک اختلال و عدم تعادل به شمار آید که به طریقی از خارج به قلمرو مرگ وارد شده است. با پیروی از قانون کلی آنروپی، زندگی باید قاعده‌تاً متمایل به بازگشت به وضعیت غیرزنده اولیه خود باشد. فروید مشاهده کرد که برخی افراد دیدگاههایی نسبت به زندگی دارد که آشکارا منفی است. افراد مبتلا به آنروکسی که عمداً از خوردن غذا خودداری می کنند و از آن لذت می برند، افرادی که تلاش می کنند تا با زیاده روی در مشروبات الکلی خود را نابود سازند و افرادی که در عملیات کوهنوردی و غواصی در عمق آب شرکت می کنند و جان خود را به خطر می اندازند. فروید این رفتارها را به گزینه مرگ نسبت می داد. فروید همچنین سادیسم و

مازوخسیم را دو چهره از همان تمایل ویرانگر به شمار می آورد. واژه تاناتوس که به غریزه مرگ ترجمه شده به فرشته مذکر بالدار گفته می شود که مجسم کننده مرگ است (رایج در ادبیات یونان باستان) این فرضیه حتی اعتراض و تردید وفادارترین مریدان فروید برانگیخت و اکثر پیروانش بعد از او این فرضیه را قبول نکردند. یکی از مهمترین منتقدان فروید، اریک فروم است او در مورد کیفیت و نقش غریزه های مرگ و زندگی با فروید هم عقیده نیست.

فروم غریزه مرگ و محصول آن گرایش به ویرانگری را پی آمد زیستن نادرست و درحقیقت پدیده ای ثانوی نسبت به شکست در هنر زیستن می دانست وقتی که غریزه مرگ بر سایر گرایش های انسان تسلط می یابد نشانگر اختلال دماغی است و برخلاف نظر فروید پدیده ای بهنجار محسوب نمی شود.

• تجربه های خارج از بدن

در سال ۱۸۸۲، تعدادی از محققان و دانشمندان انگلیسی تصمیم گرفتند برای مطالعه پدیده های روحی ظاهراً غیر قابل توجیه انجمنی تأسیس کنند و نام آن را «انجمن پژوهش های روحی» گذاشتند. از نظر این انجمن پژوهش روحی یک علم است.

از موقع تأسیس این انجمن مطالعات علمی در مورد این پدیده ها شروع شد. یک مقوله مهم از این پدیده ها تجربه های خارج از بدن است که در سال های اخیر با دقت مورد بررسی قرار گرفته اند. ارنست همینگوی و آرتورکستلر این تجربه های شخصی را گزارش کرده اند.

این تجربه ها که بسیار متعدد هستند ظاهراً به طور خود بخود و بیشتر تحت شرایط تنش فیزیکی شدید رخ می دهند، که به نظر می رسد زندگی به راستی در خطر است. افراد بسیاری بوده اند که دچار حمله قلبی شده اند و یا تحت جراحی های حساس قرار گرفته اند و روح آنها در همان حال پزشکان و پرستاران را می دیده اند که با تمام توان سعی می کرده اند بدن بی جان آنها را به زندگی باز گردانند.

این تجربه ها دو ویژگی مهم دارند: اول اینکه افرادی که این حالات را تجربه می کنند، نسبت به آن بی تفاوت هستند و احساس اضطراب نمی کنند. دوم اینکه کسانی که چنین تجربه هایی داشته اند، غالباً به یک احساس فزاینده هویت و خودشناسی دست یافته اند. در این مرحله شما به طور فراگیر و کامل خودتان هستید.

نتیجه واحد این است که افراد مزبور در اثر تجربه ای که داشتند، به آدم های بهتری تبدیل شده اند. محقینی که با تعداد زیادی از این گونه افراد مصاحبه کرده اند، تأثیرات منشی که این تجربه ها داشتند را تأیید کرده اند. مهمترین ملاک تشخیصی این گونه گزارش ها از توهمات و هذیان های بیماران روان پریش و یا دچار مشکلات عضوی همین تأثیرات بارز و عمیق این تجربه ها بر روی شخصیت و رفتار فرد است.

مرگ در اسلام

معنای فلسفی مرگ در اسلام

فلسفه اسلامی، انسان را مرکب از روح و بدن می داند و مرگ عبارتست از قطع علاقه تدبیری روح از عالم طبیعت و بدن طبیعی و سفر کردن او با بدنی دیگر که از خصوصیات مادی مبراست.

موجودات امکانی به دو قسم مادی و مجرد تقسیم می شود. موجودات مادی ذاتاً در حرکت و تبدیل و به سوی غایت خویش رهسپارند، بنابراین حرکت انسان از مادیت محض به سوی مجرد و ماورای طبیعت است. مثالی از قول ملاصدرا می تواند دیدگاه یاد شده را به ذهن نزدیک تر کند. «انسان تا وقتی که در مرحله جنینی به سر می برد، وجود او همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است و مسافت یا مسیر حرکت او رحم است. هنگام گذر از این مسافت، به رحم نیازمند است و بدان تعلق دارد، به طوری که اگر به دلایلی پیش از به پایان رساندن مسافت، از ادامه راه بازماند، نارس و ناقص می ماند، اما با قطع این مسافت ورود او به بیرون از رحم و لحظه میلاد ضرورت می یابد و وجود او چنان تغییر کرده که برای بقای خود به مقرر جنینی، نیاز ندارد». با این تقریر، آشکار می شود که مرگ، انهدام و نابودی شخص نیست، بلکه انتقال وی از یک عالم وجودی به عالمی دیگر یا تحول انسان از نقصان به درجه ای از کمال است.

مرگ از دیدگاه قرآن

قرآن، آیات نسبتاً زیادی را به مرگ اختصاص داده است و هرکدام به جنبه ای از مرگ تأکید کرده است از نظر قرآن ماهیت مرگ به معنای نابودی و نیستی نیست، بلکه انتقال از نشئه ای به نشئه دیگر است. در فرهنگ قرآن

مرگ به معنی وفات است نه فوت، فوت مترادف با زوال و نابودی است اما وفات به معنای اخذ جان و انتقال از عالمی به عالم دیگری می باشد در ادامه چند مورد از آیات قرآنی آورده می شود.

• **كل نفس ذائقة الموت:** « هر نفسی چشنده طعم مرگ است»

• **اینما تکنونوا یدرکم الموت و لوکنتم فی بروج مشیده:**
« هرکجا باشید، مرگ را در می یابید، هرچند در برج های استوار باشید»

• **ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی:** « خداوند هر آنچه در زمین و آسمان و در بین آنها بوده است را جز به حق و زمان معین خلق نکرده است»

این دسته از آیات براینکه مرگ سرنوشت حتمی انسان ها است تأکید می کند و این پیام در آنها نهفته است که خداوند وجود موجودات را به « اجلی» که خداوند آن را « تسمیه» کرده، یعنی تعیین و برآورد نموده است، محدود کرده است.

▪ **الله یتوفی الانفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها فیمسک التي فزی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون:**

« خداوند نفوس را در حین موت، و آن که وقت مردنش نرسیده است را در حین خواب، به تمام وکمال دریافت می کند، پس آن کس را که مقرر شده است بمیرد نگه می دارد و دیگری را تا مدت معین باز می فرستد.

این دسته از آیات موارد چندی را متذکر می کنند، نخست اینکه مرگ از نظر قرآن تحویل گرفتن روح است ثانیاً مرگ و نیستی و نابودی نیست بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است، ثالثاً، آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می دهد روح و به تعبیر قرآن « نفس است» و رابعاً دریافت و تحویل نفس بدون کم وکاست است و هیچ تغییری در آن داده می شود کلمه توفی به همین معنا است.

❖ **ماکان لنفس ان تموت الابدان الله کتاباً موجلاً: »**

میراندن همچون زنده کردن هر دو به دست توانای الهی صورت می گیرد، نه کسی خود زنده می گردد و نه کسی خود می میرد».

❖ **الله یتوفی الانفس حین موتها: » خداوند جانها در هنگام**

موت تمام وکمال دریافت می دارد.

❖ **قل یتوفیکم ملک الموت الذی و کل بکم: » بگو فرشته**

حق که مأمور قبض روح شما است جان شما را خواهد گرفت.

❖ **حتی اذا جاء احدکم الموت تومته رسلنا و هم**

لا یفرطون: » برای حفظ شما فرشتگانی را به نگهبانی می فرستد تا آنگاه که هنگام مرگ یکی از شما فرا رسد و رسولان ما او را می میرانند و در قبض روح شما هیچ تفصیری نخواهند داشت.

این دسته از آیات در مورد فاعل توفی بحث می کند. به طور کلی می توان گفت همه افعال از آن خداست با این حال این افعال دارای مراتبی هستند که نسبت به هر مرتبه ای، طائفه ای از موجودات برحسب مراتب وجودشان، اقدام به انجام آن می کنند.

مرگ از دیدگاه روایات

روایات ائمه معصومین (ع) را باید با توجه به سطح فکری و فرهنگی مردم زمان خودشان، تفسیر کرد. ان بزرگواران سعی کرده اند تا با پاسخ دادن به سوالات، شبهات و نگرانی های مردم، سطح آگاهی آنها را بالا ببرند، ابعاد مختلف مرگ را روشن کنند و بدین وسیله در آنها بینش صحیحی بوجود آورند و نگرانی های آنها را از بین ببرند. روایات ائمه معصومین (ع) گنجینه غنی را برای علماء و دانشمندان بعد از خودشان به یادگار گذاشته اند. این روایات در چند دسته قابل بررسی است.

• دسته ای از روایات جهت شناخت و درک ماهیت مرگ است از قبیل:

- امام محمد باقر (ع) : مرگ همان خوابی است که هر شب به سراختان می آید الا اینکه طولانی تر است و شخص از آن بیدار نمی گردد مگر در روز قیامت.

- پیامبر (ص) : مردم خوابند وقتی می میرند بیدار می شوند.

■ دسته ای از روایات سعی در از بین بردن نگرانی ها و اضطراب های این تجربه در تصور مردم دارند مانند:

- پیامبر (ص) : مرگ برای شخص مومن همچون دور افکندن لباس چرکین و برداشتن بندها و زنجیرهای سنگین و تبدیل آنها به خوشبوترین لباس ها و راحت ترین مرکب ها و بی ترس ترین خانه ها است.

- امام حسین (ع) : صبر پیشه سازید زیرا که موت هیچ نیست مگر پلی که شما را از سختی ها و دشواری ها به بحث

هاي پهناور و نعمت هاي دائمي عبور مي دهد. پس کدام يك از شما اكراه دارد از زندان به قصر منتقل شود.

- امام علي (ع): علاقه من به مرگ بيشتر از علاقه طفل شيرخواره به سینه مادر است.

❖ **دسته اي از روايات بر اينكه مرگ سرنوشت حتمي همه**

انسان ها است تأكيد مي شود.

- امام علي (ع): شما همه شكار آماده مرگ مي باشيد. اگر توقف كنيد شما را مي گيرد و اگر فرار كنيد به شما مي رسد.

- امام علي (ع): از مرگ کمتر غفلت كنيد. چگونه مرگ را فراموش مي كنيد در حالي كه او شما را فراموش نمي كند.

✘ **دسته اي از روايات جهت جلوگیری از ارتكاب مردم به كارهاي زشت و خلاف امر خدا و حفظ سلامت فرد و جامعه، توجه به مرگ داشته اند.**

- امام علي (ع): مرگ را كه نابود كننده لذت ها و شكنده شهوت ها و قطع كننده آرزوهاست، به هنگام تصميم گيري بركارهاي زشت به ياد آوريد.

- امام علي (ع): همانا گذشتگان را ديدي كه ثروت ها اندوختند و از فقر و بيچارگي وحشت داشتند و مرگ را دور مي پنداشتند ديدي چگونه برسر آنها فرود آمد و آنها را از وطنشان راند.

• **مرگ در دیدگاه فلسفه اگزیستانسیالیسم**

متفکران این جنبش درباره مرگ نظرات متنوع، گسترده و گاه متضادی ابراز داشته اند. در این مکتب مرگ نقطه مرکزی زندگی انسان است این نخله فکری نخستین تظاهرات بارز خود را در اندیشه های سورن کیрке گر می یابد. به عنوان نماینده این نخله فکری نظرات هایدگر را در این باب بیان می کنیم. به عقیده هایدگر مرگ نشانه و رمزی از ناپایداری هستی است، اما به هریک از لحظات هستی ارزشی با اهمیت می بخشد.

« وجود شخص در میان دو نیستی قرار داده می شود و این نیستی است که واقعیت دارد، هرچیز دیگری پوچ است. امکان ناپذیری وجود امکان پذیر می شود و نیستی ضروری».

« در برخورد با این امکان اصلی (مرگ) که همه امکان های دیگر را می بلعد تنها دو راه وجود دارد: پذیرش و یا پریشانی».

« تنها کار خردمندانه این است که با شهامت با واقعیت تلخ بیهودگی مان روبه رو بشویم و آشکارا بپذیریم که مرگ یک رویداد اجتناب ناپذیر است که عقل و احساس ما قادر به درک لزوم آن نمی باشد».

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی در دیدگاههای روانشناختی و فلسفی مرگ به عنوان یک واقعیت اجتناب ناپذیر زندگی به دور از معنا و استفاده های دینی آن مورد بررسی قرار گرفته است. ازدیدگاه اسلام و متون اسلامی به مرگ بیشتر به

عنوان انتقال از یک عالم به عالم دیگر نگریسته می شود که ادامه حرکت تکاملی را ممکن می سازد و کمتر به جنبه های دیگر مرگ تأکید شده است. بنابراین دانش فعلی پیرامون مرگ، را پیوستاری در نظر گرفت که در یک طرف آن دانش روانشناسی است که در پاسخ به سوالاتی که در رابطه با ابعاد علمی آن مطرح است، اطلاعات ارزشمندی فراهم آورده است. در طرف دیگر پیوستار، قرآن و روایات رهبران دینی آن گنجینه ارزشمندی را فراهم آورده است که به زندگی انسان معنا می دهد و به نیازهای ریشه دار انسان مانند جاودانگی پاسخ می دهد. ضمن آنکه یاد مرگ را دارای اثرات سازنده فردی و اجتماعی می داند.

منابع و مآخذ

- ادوارد، فرانک و وارد؛ برایان. (۱۳۷۷). *فراثر از ادراک*. ترجمه مریم حریری و آرش حجازی. تهران: انتشارات کاروان.
- بلاکهام، ه. ج. (۱۳۶۸). *شش متفکر اگزیستانسیالیست*. ترجمه محسن حکیمی، تهران: چاپ سعدی.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. قم: انتشارات مشرقین.
- سعیدی مهر، محمد و دیوانی، امیر. (۱۳۸۴). *معارف اسلامی (۱)*. قم: نشر معارف.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۰). *حیات پس از مرگ*. قم: انتشارات آزادی.

- لپ، اینیاس. (۱۳۷۰). *روانشناسی مرگ*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: خیابان انقلاب، مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران، بازارچه کتاب، زحل چاپ.
- معتمدی، غلامحسین. (۱۳۷۲). *انسان و مرگ*. تهران: خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری: نشر مرکز.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). *آموزش عقاید*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). *حیات اخروی*. تهران: انتشارات صدرا.
- مودی، ریوند. (۱۳۷۳). *روزنه ای به جهان دیگر*. ترجمه احمد تابنده، تهران: انتشارات کیان.

Islamic-psychological analyses of Death

Dr. Mohammad Bagher Kajbaf^۱

seyyed Abbas Haghayegh^۲

Abstract

Death as an every human being's experience is taken into consideration. The essay is an elucidation for comparison and ascertainment of death reality in Islam and psychology and also is a kind of descriptive investigation.

^۱ - Mohhamad Bagher Kajbaf , assistant professor of psychology Department, Esfahan university.

^۲ - sayyed Abbas Haghayegh , post graduate student of clinical psychology, Esfahan university.

In psychology, death chiefly is considered differently of it's religious meaning and performed regular scientific investigation about the steps of understanding on death reality in the course of growth, states, reactions and one's behaviour in a dying states and it's influence on others are produced here:

- **Mary Nagi's viewpoint of Death concept and it's understanding steps:**

These steps include three courses including birth time to the age of five, from ۰ to ۹, then ۹ and after it.

- **Pyajeh's view point on death understanding:**

One can not be able infer death inevitability and human mortality till he or she comes to the applied phase of abstract mind.

- **Death phases according to Dr. Elizabeth Coblerrros:**

Including denial, indignation, bargain, depression and acceptance.

Freud's viewpoint on death: He believed that the end of each life is death and counted life presentation as a derangement and lack of equilibrium.

- **Experiences outside body:**

They are manifold and automatically occur in conditions out of body and mostly under the intense physical conditions.

- **Death in existentialism opinion:**

According to the school point of view, death is the fulcrum of human's life Hadiger describes as man an "annihilable creature". Death in Islamic texts counted as an experience that makes possible the prolongation of human's spiritual evolution and notifies that subject to one's by gone deeds it can be pleasing or not. Verses of the glorious Quran emphasize that death is indispensable predestination of every human being and it is not annihilation

but just a transfer from one world to another world. According to the pure Imams narratives (peace be upon them) death depending on one's deeds can be pleasing or not and man repeatedly is recommended not to forget it in the life because inattention and carelessness about death in both futurity and world life will cause prejudicial traces.